

تصنیف

کهن ترین پیوند شعر و موسیقی

سخن درباره ترانه‌های عامیانه بدانجا رسید که گفتیم: در تاریخ ادب پارسی نمونه‌هایی از این قبیل ترانه‌ها ثبت شده است و بعنوان نمونه ترانه یزید بن مفرغ را نقل کردیم و لحن تقریبی آنرا نیز نشان دادیم.

اکنون یکی دیگر از ترانه‌های مضبوط در تاریخ ادبیات ایران را بررسی می‌کنیم این ترانه مربوط به اوایل قرن دوم هجری است و اشعار آن به زبان اهل خراسان است. ذکر این نکته لازم است که: اصولاً تحقیق درباره ترانه‌های محلی، یا ترانه‌های روستائی کار بسیار دشواری است. محقق می‌باید به لهجه‌های نواحی گوناگون ایران آشنائی داشته باشد ...

کمابیش اطلاع داریم: همچنانکه زبان و خط پهلوی با حمله اعراب از میان نرفت به بقاء لهجه‌های ایرانی هم بر اثر غلبه لشکر اسلام آسیبی وارد نیامد، و حتی باید گفت تمام این لهجه‌ها با قوت دیرین خود باقی ماندند و به سیر و تکامل تدریجی خود ادامه دادند. درست است که بر اثر تسلط مسلمانان و سقوط دولت ساسانی گروهی کثیر از ایرانیان از راه اشتغالات سیاسی و علمی و دینی و ادبی زبان عربی را بخوبی فرا گرفتند و در آن به تألیف و تصنیف و تحریر و سرودن شعر پرداختند، لیکن این امر هیچوقت سبب نشد که ملت ایران زبان ملی و لهجه‌های محلی خود را رها کند.

اشاره به این نکته دشواری تحقیق را درباره ترانه‌های محلی کاملاً آشکار می‌سازد: حمزه اصفهانی در کتاب «التنبیه علی حدوث التصحیف» آورده است که: «ایراق را پنج زبان بوده، پهلوی و دری و فارسی و خوزی و سریانی»

پهلوی زبان دربای بوده و در اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان متداول بوده است.

زبان دری زبان مردم شهرهای خراسان و ماوراءالنهر و مداین بوده است فارسی خاص

مردم فارس و خوزی زبان مردم خوزستان .

واما معروفترین آنها لهجهٔ سندی است که خاص مردم ماوراءالنهر است - لهجهٔ خوارزمی شبیه لهجهٔ سندی است و خاص مردمان سرزمین خوارزم است .

با توجه به این نکته دشواری تحقیق برای شخص واحدی که بخواهد در باب کلیهٔ ترانه‌های محلی سرزمین پهناور ایران به استقضا پردازد آشکار می‌گردد - روی همین اصل است که باید به تحقیقات گوناگون پژوهندگان و محققان صاحب‌نظر متکی شد و از هر یک خوشه‌ای گرد آورد و دسته‌گلی فراهم ساخت .

طبری در تاریخ کبیر خود ، در حوادث ۱۰۸ هجری گوید : «... در این سال ابومنذر اسدبن عبداله القسری (احتمالاً ممکن است کسری باشد) به ختلان لشکر کشید و با خاقان ترك جنگ کرد ، خاقان او را شکست داد و مفتضح ساخت - اسدبن عبداله با حال پریشان از ختلان به بلخ گریخت ، اهل خراسان دربارهٔ وی ابیات ذیل را گفتند و کودکان در کوچه‌ها همه خواندند .

از ختلان آمدیه

برو تباه آمدیه

آبار باز آمدیه

خشک نزار آمدیه

در تاریخ ادبیات آقای همائی (ص: ۵۰۲ و ۵۰۳) نوشته شده است: «... و این ابیات اگرچه آنها را شاید از قبیل شعر ادبی به معنی متعارفی مصطلح نتوان محسوب نمود بلکه ظاهراً از قبیل اشعار عامیانه است که اکنون تصنیف گویند ، ولی در هر صورت نمونهٔ بسیار دلکش غریبی است از این جنس شعر در هزار و دویست سال پیش از این در خراسان و وزن این اشعار را گرچه می‌توان از بعضی مزاحفات بحر رجز (مطوی مخبون) بروزن : مستفعلن مفععلن ، ومفاعلهن مفععلن ، ومفعلهن مفاعلهن ، استخراج نمود ولی قریب به یقین است که این توافق وزن از قبیل تصادف و اتفاق است .»

لحن این ترانه را می‌توان به اتکاء وزن و محتوای شعر به نحو ذیل استخراج کرد :

الف: اتانین :

تن - تن - تن - تن - تنن

تنن - تنن - تن - تنن

تن - تن - تن - تن - تنن

تن (۱) - تنن - تن - تنن

۱- در صورتی که کلمهٔ «خشک» را بروزن «مشک» فرض کنیم اتانین همین است که نوشته شده و اگر بصورت «خشک» بروزن «تشک» فرض کنیم اتانین آن «تنن» میشود .

توضیح اینکه : لحنی که برگزیده شده کاملاً منطبق بر وزن ترانه و محتوای آنست -
تأکیدها (یعنی آکسانها) بوجهی نهاده شده که حالت طنز را مشخص کند - اصوات یا نوتها
بنحوی اختیار شده اند که سهولت تغنی را بویژه برای کودکان میسر سازد .

ترانه دیگری که مربوط به قرن ششم هجری است و در تاریخ ادبیات ایران ثبت
شده است حراره احمد عطاش نام دارد .

پیش از ورود به اصل مطلب خوبست راجع به «حراره» یا «زجل» توضیحی داده شود .
اصولاً «حراره» (بی تشدید) لفظی است تازی در برابر ترانه و «زجل» که مفرد «ازجال»
است سابقه قدیمی دارد - گویند مردم آندلس ازجال را از ایرانیها اقتباس کرده اند - در
مقدمه ابن خلدون از این ازجال به کثرت یاد شده و حتی تعدادی از آنها نام برده شده است
از جمله چنین آمده است «زجل همین تصنیف است که جمع آن ازجال می شود و نخستین کسی که
بعربی زجل خوب گفت «ابوبکر بن قزمان» است که زجل های او را در بغداد بیش از شهرهای
مغرب روایت می کرده اند .»

در ترجمه مقدمه ابن خلدون (ص ۲۷۶ ج : دوم ترجمه آقای پروین گنابادی) زجلی
از «مدغلیس» نقل شده که چنین است :

«باران فرمی می بارد و شعاع آفتاب می درخشد،

آن یک سیمین و این یکی زرین جلوه گر شده است

گیاهها سیراب و سرمست می شوند

و مشاطه های درختان در رقص و طربند

و آنها می خواهند به سوی ما بیایند

اما شرمگین می شوند و می گریزند،

راوندی در شرح حال «شیخ احمد بن عبدالملک بن عطاش» که بقول ادوارد براون
(تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی ص ۲۹۸) از بزرگترین داعیان اسماعیلی در ایران
بود و در حدود سال ۴۹۹ (و بقول راوندی ۵۰۸ هجری) اسیر و به دار آویخته شد - در کتاب
راحة الصدور و آية السرور (ص ۱۵۶) چنین نوشته است :

«احمد عطاش را بزیر آوردند و دست بسته بر اشتري نشانند و در اصفهان بردند و
به خزی و نکال رسید ، و جزای وزر و بال بدید و افزون از صد هزار مرد وزن و کودک بیرون
آمده بودند و به انواع نثار از خاشاک و سرگین و پشگل و خاکستر و فخشان حراره کنان در
پیش ، با طبل و دهل و دف می گفتند :

عطاش عالی جان من عطاش عالی

میان سرهلالی ترا به دزچکارو،

ملك الشعرای بهار اعتقاد داشت که . «این حراره یا ترانه دوشعر است به وزن سیزده هجائی و از جنس ترنگ یا ترنگه...»

پیش از آنکه به استخراج لحن حراره احمد عطاش پردازیم ، مقتضی است در باره ماجرای پیدائی این حراره (یا ترانه) که مربوط به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است قول راوندی را در اینجا نقل کنیم (ص ۱۵۵ راحة الصدور):

«به اصفهان ادیبی بود که اورا عبدالملك عطاش گفتندی ... در ابتدا خویشان به تشیع منسوب کرد و بعد از آن متهم شد و ائمه اصفهان تتبع اومی کردند و تعرض خواستند نمود ... بگریخت و بهری شد و از آنجا به حسن صباح پیوست ... این عبدالملك عطاش را پسری بود احمد نام ، در عهد پدر کرباس فروشی کردی . و چنان نمودی که بر مذهب و عقیدت پدر ، منکر است و از او تبرا کردی ، چون پدر بگریخت اورا از این جهت تعرض نرساندند ... عبدالملك عطاش به دژ کوه اصفهان که قلعه محکمی بوده که ملک شاه بنا کرده بود داخل میشود ... رفته رفته بر تمام امور تسلط می یابد و حاکم قلعه میشود ...»

در همین ایام احمد عطاش که در خارج دژ کوه به فعالیت سری بسود پدر خویش اشتغال داشت به پدر می پیوندد ، ولی بسبب خیانت یارانش : «بعد از دوازده روز دژ قلعه بسپردند و احمد عطاش را بزیر آوردند و مردم بازار حراره کنان در پیش باطل و دهل و دف می گفتند: عطاش عالی جان من... الی آخر».

«اورا بدین عظمت و جلال و حرمت در شهر بردند ، هفت روز آویخته بود و تیر بارانش می کردند و به عاقبت بسوختندش.»

آشکار است که این حراره یا این ترنگ یا ترانه عامیانه وزنی شادی بخش داشته و به گمانی نزدیک به یقین در یکی از الحان یا مایه های کاملاً ایرانی ساخته شده و ساختمان موسیقی آن (از نظر رسم ملدی یا جملات موسیقی) تا آنجا ساده بوده است که زن و مرد و کودک می توانستند به اندک زمان آن را بیاموزند و بخوانند.

بنابر این لحن ترانه را میتوان به اتکاء وزن و محتوی شعر به نحو ذیل استخراج کرد:

الف: برسم افاعیل:

مفاعلن - مفاعل - مفاعلاتن

مفاعلن - مفاعلن - مفاعلن - مفاعل

ب: برسم اتانین:

تنن تنن - تنن تنن = تنن تنن - تن

تنن - تنن - تنن - تن = تنن - تنن - تن

۲- ملحوظ داشتن سهولت اجرا ، حرکات نوته‌ها را حتی الامکان نزدیک بیکدیگر کرده است.

۳- برای اینکه خصیصه (یا کاراکتر) هجا و مسخرگی بخوبی نشان داده شود ، لازم است خواننده حرکت قطعه و آکسان‌ها را مراعات کند و شخصاً بوجهی که ضروری است حالت مزاج را برساند.

۴- مصداق انتخاب مقامی که برگزیده شده اینست که : سه گاه یکی از اصیل‌ترین الحان موسیقی ایران است که هم نشانه اندوه اعصار گذشته در آنست و هم به اقتضای زمان می‌تواند واجد حالی فرحناک باشد .

* * *

شاید بتوان بدین شیوه ، یعنی با در نظر گرفتن عادت سرودن ابیات و یافتن وزن و اقیام آنها ، لحن تقریبی برخی از ترانه‌ها را که فقط لفظ آنها ضبط شده است استخراج کرد.

پایان - حسین علی ملاح



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی